

وظیفه اندیشمندان کارگری، آموزش و تشکیلات است

گفتگوی صادق کارگر با یکی از فعالین کارگری - سندیکایی در ایران

صادق کارگر

اول اردیبهشت ماه هشتاد و شش

اشاره: گفتگوی زیردر آستانه روز جهانی کارگر با یکی از فعالین کارگری - سندیکایی صورت گرفته است، که خواسته است نامش محفوظ بماند. این گفتگو توسط صادق کارگر انجام شده است:

با سلام و تبریک پیشاپیش روز جهانی کارگر. نزدیکی «اول ماه مه» مناسبی شد که به شما مراجعه کنیم و با طرح چند سؤال از نقطه نظر شما در رابطه با مسائل کارگری در سال گذشته آشنا شویم

* من هم به شما و همه کسانی که در راه خوشبختی و سعادت‌مندی انسان‌های شریف و زحمتکش، کارگران و زحمتکش‌ها گام برداشته و برمی‌دارند درود می‌فرستم و سال نو و همچنین فرارسیدن عید همبستگی همه کارگران ایران و جهان را شادباش می‌گویم و یاد همه کسانی را که در این راه جان فدا کردند گرامی میدارم. آرزو مندم این دور از خیزش طبقه کارگر ایران، با درایت و هوشمندی و علم و حلم و شجاعت همراه شود و به دور از همه شتابزدگی‌ها در عرصه عمل و تئوری، این آغاز دوباره‌ی زندگی اتحادیه‌ای کارگران ایران به روندی بازگشت ناپذیر و پایدار بیانجامد.

هیئت مدیره سندیکای کارکنان شرکت واحد اخیراً با انتشار اعلامیه‌ای، دعوت به مجمع عمومی برای انتخاب هیئت مدیره کرده است، می‌خواستم نظر شما در این رابطه چیست، واکنش دولت چه خواهد بود و بالاخره احتمال برگزاری مسالمت آمیز و بدون دخالت دولت چقدر است؟

* قبل از هر چیز این موضع هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد درباره دعوت به مجمع عمومی که نشان از پایبندی به مقررات سندیکایی، یعنی اجرای اساسنامه دارد، به خودی خود بسیار درست و ستودنی است. هم جنبه آموزشی دارد و هم نشان از قانونمداری و تعهد نسبت به اعضای سندیکا. این دوستان در اعلامیه خود موضوع عدم صلاحیت شوراها را نیز یادآور شده‌اند و کارگران را نسبت به ادامه فعالیت این نهاد ضدکارگری توجه داده‌اند.

اینکه برگزاری مجمع عمومی چگونه خواهد بود به مجموعه شرایط بستگی دارد. قطعاً سختی‌هایی را که در مجمع اول داشتند نخواهند داشت چرا که در آن زمان اصل موضوع سندیکا محل مناقشه بود و نمی‌خواستند که سندیکا در جامعه کارگری دوباره جان بگیرد. اما حالا دیگر هم سندیکا حقانیت خود را به اثبات رسانده و هم سندیکای شرکت واحد مورد پذیرش جامعه کارگری ایران، و هم‌تایان خود در جهان و سازمان بین‌المللی کار قرار گرفته است. اگر مخالفین سندیکای شرکت واحد بخواهند جلو فعالیت این سازمان کارگری را بگیرند قطعاً سعی می‌کنند مقبولیت و جاهت آن را زیر سؤال برند و با جلوگیری از عضویت کارگران مجمع عمومی را ساقط کنند و از هم اکنون دستگاه

حراست این شرکت با احضارهای غیرقانونی و شفاهی رانندگان از آن‌ها در مورد نزدیکی آنان به سندیکا بازخواست میکند. اینکه در این راه هم موفق خواهند شد یا نه، تا حدود زیادی به درایت و هوشمندی اعضای فعال و هیات مدیره فعلی این سندیکا و استفاده درست و بهینه و به موقع آنان از همه امکانات و بکارگیری راه‌کارهای مناسب بستگی دارد که مهمترین آن توسعه و گسترش دامنه فعالیت در بین کارگران و جذب اعضای بیشتر به سندیکا با اعتمادسازی و نشان دادن این واقعیت که عضویت در سندیکا برای کارگران امنیت و آرامش خواهد آورد. در مورد دخالت احتمالی دولت و برگزاری مسالمت آمیز مجمع باید یادآور شد که این حرکت از طرف کارگران یک حرکت کاملاً صنفی و با در نظر داشت مقررات مربوط به آن است و درست آنست که دولت و مسوولین به خواست کارگران احترام گذارند تا فضای مناسب برای روابط مورد انتظار طرفین ایجاد شود. چرا باید دولت در این امر دخالت کند؟ این که کارگران بخواهند در راستای برنامه‌های توسعه به صورتی متشکل و سازمان یافته و قانونمند از حقوق صنفی خود دفاع کنند امری است مطلوب و خلاف آن باید موجبات نگرانی دولتمردان را فراهم آورد. رویدادهای دوساله در شرکت واحد نشان داد که کارگران خوشبختانه آن هوشیاری لازم را داشتند تا ضمن دفاع از منافع صنفی خود و پیگیری حقوقی و دادخواهی جهت رفع تظلم، بازیچه دست جریاناتی که مترصد فرصت برای ایجاد آشوب و ناهنجاری در جامعه هستند، نشدند.

کارگران سندیکایی شرکت واحد تلاش کردند با مراجعات مکرر به ادارات کار و دادگاه حقوق شهروندی که اتفاقاً در راس آن مقامات قضایی عالی رتبه استان قرار دارد حقانیت خود را اثبات کنند و این رفتارهای درست موجب شد بسیاری از توهمات ناشی از گزارشات نادرست علیه آنان از بین برود. خود کارگران نیز به تجربه دریافتند که در صورت استفاده درست از همه امکانات موجود و ظرفیت‌های قانونی می‌تواند آن‌ها را به بخشی از حقوق از دست رفته‌شان برساند. موضوع اعمال رای قطعی دادگاه حقوق شهروندی در اجرای تبصره ماده ۱۸ قانون کار و تمکین کارفرمای قانون شکن این واحد کارگری به این رای در روزهای پایانی سال ۱۳۸۵ موفقیت بزرگ و انکارناپذیری است که به درستی فعالیت سندیکایی کارگران مهرتایید می‌زند. به این ترتیب چنانچه دولت هم مدافع مناسبات قانونمند و سالم در روابط کار است نه تنها نباید در امور مربوط به سازمان یابی کارگران مداخله کند بلکه باید با ایجاد شرایط مناسب برای برگزاری این مجامع، به برقراری این مناسبات و هنجارهای اجتماعی یاری رساند و روحیه زندگی مسالمت آمیز را در جامعه بالا برد.

ارزیابی شما از تحولات جنبش کارگری و سندیکایی طی یکسال گذشته چیست، آیا پیشرفت‌هایی صورت گرفته است یا خیر؟

* به لحاظ کمی جنبش سندیکایی پیشرفت چشمگیری نداشته است اما شناخت کارگران از سازمان‌های سندیکایی و ضرورت وجودی آن بسیار چشمگیر بوده است. هرچه این شناخت عمیق و گسترده شود و آموزش ضرورت‌گزینش زندگی اتحادیه‌ای پیگیرانه دنبال شود و از حوزه‌های محدود به همه عرصه‌های کار و تولید و خدمات اجتماعی سرایت کند امکان بازگشت ناپذیر شدن روندی که آغاز گردیده است بیشتر و واقعی‌تر خواهد شد. منتهی در این راه فعالان سندیکایی وظیفه بسیار سنگینی بر دوش دارند و برای انجام درست این وظایف درک نکاتی چند و کاربست آن نکات اهمیت به سزایی دارد. اول این که ضمن حفظ و بالا بردن اعتماد به نفس در بین خود و همکاران، دچار خود

شیفتگی نشوند چرا که این ویژگی در صورت نهادینه شدن در یک سندیکا موجب بی‌اعتنایی به تجربه و دانش سندیکایی موجود میشود و روحیه نقدپذیری را از بین خواهد برد. دیگر این که وظایف سندیکایی را مطابق قرارهای سندیکایی و از طریق تقویت کارکمیونهای سندیکایی به پیش برند این امر موجب می‌گردد که ضمن بالا رفتن روحیه مشارکت در بین اعضا، از انحرافات احتمالی و آلوده شدن سندیکا به فردمحوری جلوگیری به عمل آید. بالا بردن نرخ مطالعه از طریق ایجاد نشریه سندیکایی در بین اعضا به توانمندی آنان در درک قوانین و مقررات کاریاری می‌رساند و این خود تضمینی برای تداوم فعالیت سندیکایی خواهد بود و نکته مهم دیگری که همواره باید مدنظر فعالان سندیکایی قرار گیرد حفظ استقلال و پاکیزه نگهداشتن فعالیت های سندیکایی از گزند سیاست بازی های جریانات ضدسندیکایی است که بنا به ملاحظاتی بیکباره طرفدار سندیکا شده اند و سعی دارند از طریق نزدیکی به فعالان سندیکایی به پیشبرد اهداف موردنظر خود از طریق سندیکا بپردازند. این رفتارها در نزد آناشیسست ها و طرفداران غرب و سلطنت طلبان و همچنین خانه کارگری های ضدسندیکا آشکار است.

به نظر میرسد که اعتصابات و اعتراضات کارگران و مزدبگیران روز به روز افزایش یابد، اعتراضات و اعتصابات اخیر معلمان و کارکنان بخش آموزش از جمله مهمترین این اعتراضات بودند، ارزیابی شما از این مسئله چیست؟

* جنبش های اعتراضی صنفی در ایران عمدتاً ریشه در سوءمدیریت اقتصادی نظام سیاسی حاکم دارد. اقتصاد بیمار غیرمولد و رانتی، سرمایه انسانی را به شدت بی اعتبار کرده است. کارگران به اعتبار توانمندی و تخصص خود و تاثیری که در فرایند تولید و ارائه خدمات اجتماعی دارند به کارگرفته نمی شوند. نرخ مزد بر مبنای درستی تعیین نمی شود. حتی بر اساس آنچه که در قانون کار آمده است محاسبه نمی گردد. برخلاف آنچه که در کشورهای صنعتی شاهد هستیم و کارگران به واسطه نقش آفرینی در تولید و خدمات انتظارات خود را دنبال می کنند، در ایران اعتراضات کارگری عمدتاً برای دریافت حقوق عقب افتاده، در شکایت از بیکاری و اخراج و بازخریدی های اجباری ناشی از سیاست های تعدیل، برای مخالفت از به تعطیل کشیده شدن واحد های کار در پی خصوصی سازی بی رویه صورت میگیرد. نتایج این سوء مدیریت به کاهش سطح معیشت خانوار و افزایش کارهای سنگین و توان فرسا و همچنین افزایش ساعات کار برای تامین هزینه خانوار انجامیده است. ضمن آن که تامین اجتماعی را برای کارگران به شدت از بین می برد و تبعات ناشی از این نتایج منجر به افزایش نرخ طلاق، اعتیاد، و انواع آسیب های اجتماعی می گردد.

سطح دستمزد کارگران بخش خدمات آموزشی (معلمان و سایر مزد و حقوق بگیران این حوزه کارگری) مطابق فیش هایی که به نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه داده اند زیر خط فقر است. پاسخگو کیست؟

این کمبود ها و تبعات آن حتی ثابت نمی ماند. هر ساله اجاره مسکن افزایش غیرقابل پیش بینی و وحشتناکی دارد و بخش قابل توجه ای از حقوق و همه پس انداز احتمالاً موجود کارگران را می بلعد. در بین این بخش از زحمتکشان دو شغله بودن به امری عادی بدل شده است. نتیجه ادامه چنین روندی اعتراضاتی است که کم و بیش شاهد هستیم. منتهی این اعتراضات آنجا که تحت هدایت سازمان صنفی نیست، به چشم نمی آید و مسوولین هم می گویند انشالله گربه است! اما آنجا که سازمان دارد و پیگیرانه دنبال میشود، میگویند انقلاب نرم و توطئه آمریکا و از این قبیل تحلیل

ها و برچسب ها برای همان معلمی که سال هاست سیاست آموزشی این نظام را دنبال میکند و فرهنگ سازی می کند. برای همان کارگری که همه زندگیش، آمال و آرزو های برباد رفته است و ترس از بیکاری و سرشکستگی در برابر زن و فرزند وجودش را به عصیان کشانیده است. گرانی را نتیجه توطئه میخوانند و اعتراض به گرانی را هم توطئه! خوب این داستان سبب میشود که راه حل های منطقی و درستی برای این مسایل ارائه نشود و فقط دنبال عوامل با نگاهی کاملاً امنیتی جستجو میشود. اعتراض سرکوب شده پایان نمی گیرد و دنبال محملی برای بروز دوباره است. البته اینکه دیگران از این شرایط بهره جویند هم امر بعیدی نیست. اما اینکه جای علت و معلول عوض شود نه تنها به حل مشکل کمک نخواهد شد بلکه مشکل جدیدی نیز فراهم میشود و متأسفانه باید پذیرفت که کلاف سردرگم این اقتصاد بیمار حاصلی جز این ندارد.

عده ای از فعالین سیاسی خارج از کشور بین موسسان سندیکاها کارگری و سندیکای شرکت واحد خط کشی می کنند و آنان را به چپ و راست تقسیم میکنند، از تشکل توده ای کارگران صحبت میکنند، نظر شما در این باره چیست؟

* اشکال همین جاست که این عده هم فعال «سیاسی» اند و هم در خارج از کشورند. این مزاح را بر من ببخشید. البته قبلاً هم گفته ام که خیلی از این افراد به دلیل موقعیتی که بر آن ها تحمیل شده و بواسطه دوری از وطن، شناخت واقعی از آنچه در کشور می گذرد، ندارند و نمی شود به ایشان زیاد خرده گرفت اما در عین حال این انتظار هم می رود که منطقی استدلالی داشته باشند. به ویژه که خیلی از این ها مدعی اند با پدیده های اجتماعی برخورد علمی دارند. مشکل اساسی از آنجا آغاز میشود که این جماعت با پدیده سازمان های کارگری از منظر سیاسی و احتمالاً به عنوان ابزاری در خدمت مناقشات سیاسی می نگرند. خوب طبیعی است که انتظار برخوردهایی از نوع چپ و راست را داشته باشند. اگر این آدم های احتمالاً بی غرض شناختی در حد تعریف از سندیکا داشتند و می پذیرفتند که سندیکا علاوه بر اینکه سازمان صنفی - طبقاتی کارگران و سازمان توده ای آنان است، سازمان دموکراتیک کارگران هم هست و تابع ایدئولوژی واحدی نیست که بتوان آن را تابع تقسیم بندی های رایج سیاسی کرد، ما امروز ناچار نبودیم آنها را تحلیل درمانی کنیم. با این حال من سعی می کنم در باره سازمان های سندیکایی و رفتار های سندیکایی توضیحاتی را بدهم. سازمانهای اتحادیه ای یا مستقل و آزاد هستند و یا وابسته و به اصطلاح «زرد» یا از جانب سرمایه داران و عوامل و پلیس سیاسی آنان هدایت می شوند و یا تحت هدایت و تابع خط مشی مستقل و قابل کنترل کارگران. گروهی از این فعالان سیاسی ممکن است از طریق شاخک های درون مرزی خود دچار چنین موضعی شوند. همان هایی که اصل سندیکا را هم قبول نداشتند ولی با اتفاقاتی که پیرامون سندیکای کارگران شرکت واحد افتاد به یکباره از پاپ کاتولیک تر شدند و اطلاعیه های حمایت آمیز انتشار دادند و جالب است چون انتظار داشتند که این اتفاقات مطابق تحلیل ایشان به پیش رود (که خوشبختانه چنین نشد) گفتند که سندیکا اساساً نمی تواند پاسخگوی جنبش مبارزاتی کارگران باشد. آنها انتظار انقلاب اجتماعی را از تعداد قلیلی کارگر داشتند که غم نان مهمترین دغدغه آنان است. پایداری این کارگران به دفاع از منافع صنفی و کرامت انسانی پایمال شده شان تابع هیچ جریان سیاسی نبود و این باور غلط آن دسته از سیاسیون خارج از کشور (اگر انسان های سالم و صادقی باشند) قبل هر چیز جفایی است که در حق خود روا می دارند.

در یک سازمان سندیکایی اگر هم اختلاف نظری بر سر موضوعی در بین اعضا و به تبع آن در میان اعضای هیات مدیره باشد با گفتگوهای افتناعی و در نهایت با رای گیری به شیوه ای کاملاً دموکراتیک تصمیم گیری خواهد شد و چنانچه تصمیمی بر خلاف موازین و مقررات سندیکایی گرفته شود بازرسان و در نهایت مجمع عمومی از انجام آن جلوگیری خواهند کرد و در صورت اجرا، مجریان آن مواخذه خواهند شد. برای روشن شدن ذهن خوانندگان این مطالب یک رفتار سندیکایی را از همین سندیکای کارگران شرکت واحد می آورم: رییس هیات مدیره سندیکا آقای اسالو پس از آزادی مجدد از زندان به خاطر دو موضوع با آقای کروی دبیرکل حزب اعتماد ملی ملاقات می کند. اول در پاسخ به توجهاتی که ایشان در زمان زندانی بودن آقای اسالو نسبت به خانواده ایشان در ملاقات های انجام شده تشکر کنند و دوم اینکه در باره موضوع فعالیت سندیکایی و ضرورت آن و تاریخ گذشته این نهاد و بیان شفاف دیدگاه های سندیکای موجود و گزارش آنچه بر سندیکای کارگران شرکت واحد تاکنون رفته است، با ایشان به عنوان رهبر حزبی که در مجموعه نظام سیاسی میتواند تاثیرگذار باشد، گفتگو می کنند. خوب این موضوع در دو بخش قابل بحث است. یکی حق شخصی آقای اسالو برای قدردانی از یک برخورد انسانی و دوم یک وظیفه سندیکایی برای توضیح همه آنچه که پیش آمده است و روشن کردن حقایق و زدودن ابهامات. حال ممکن است در گزارش این ملاقات به هیات مدیره نظرات متفاوتی در ارزیابی درستی و یا نادرستی این حرکت ارایه شود. و از جنبه های مختلف سازمانی قضاوت هایی صورت گیرد که قطعاً با توجه به منافع عموم کارگران نسبت به این گونه راهکارها تصمیماتی اتخاذ میشود که حتی ایشان را هم ملزم به رعایت آن میکند. حالا حزب اعتماد ملی بنا به مصلحت گرایی موجود در آن از انتشار خبر این دیدار خودداری کرده است. معلوم نیست وقتی این خبر را همین آقایان سیاسی خارج از کشور بشنوند، چه قضاوتی راجع به این رفتار سندیکایی داشته باشند. یا اینکه در جریان سرکوبی و زندانی شدن کارگران شرکت واحد، گروه هایی از مردم و از آن جمله نهضت آزادی ایران ضمن جمع آوری کمک مالی برای خانواده های کارگران دربند با انتشار بیانیه ای از خواست های کارگران دفاع و محدودیت های ضدقانونی را محکوم کرده اند. حالا اگر سندیکای واحد در پاسخ به این کمک ها به نوعی ابراز قدردانی کند، احتمالاً از هر سو مورد نقد قرار میگیرد که سندیکایی ها چنین اند و چنانند.

وجود گرایشات، عقاید گوناگون و یا وابستگی های سیاسی و دینی و تفاوت های قومی و نژادی و ملی در میان کارگران و به تبع آن در سازمان های سندیکایی امری است پذیرفته شده و ممکن است بر اثر همین تفاوت ها دسته بندی هایی نیز در این سازمان ها به وجود آید. در واقع اختلاف نظر در سازمانهای سندیکا به عدد فراکسیون های موجود در آن، وجود دارد و تصمیمات سندیکایی ناشی از تعاملات مثبت و بحث های افتناعی فی مابین آن هاست. و خلاصه کردن آن به مواضع دوگانه چپ و راست یک ارزیابی سیاسی از یک رفتارهای سندیکایی است که معمولاً تحلیل گران سیاسی از سویی و پلیس از سوی دیگر برای بهره برداری از فعالیت های انجام گرفته به سود خود ارائه میدهند و این هم بسیار بدیهی است که در مجموعه رفتارهای یک سازمان سندیکایی ممکن است گاهی تصمیمات نادرستی هم گرفته شود و به اجرا درآید. نتایج حاصل از اجرای این سیاست ها در حله اول به زیان خود سندیکا خواهد بود و در ادامه چنانچه این تصمیم ابعاد وسیع و تاثیرات کلان داشته باشد زیان رامتوجه گروه بیشتری از جامعه کارگری خواهد کرد و عکس این داستان نیز صادق است. از این نتایج هم مخالفین کارگران نوعی بهره برداری می کنند. این چیزی است که باید مورد توجه رهبران سندیکایی قرار گیرد.

اما در مورد تفاوت دیدگاه در هیات موسسان و سندیکای کارگران واحد اساسا این مقایسه قیاس مع الفارق است. چراکه اولاً سندیکا نهادی است که بر اساس فعالیت موسسان داوطلب خود آن واحد کارگری برپا شده است و این موسسان با تدارکاتی که عبارت است از تهیه پیش نویس برای ارایه به مجمع عمومی برای تصویب و جذب کارگران داوطلب برای عضویت در سندیکا و آموزش آنها، برگزاری مجمع عمومی با دستور کار تصویب اساسنامه و انجام انتخابات، وظیفه داوطلبانه تشکیل سندیکا را به عهده می گیرد و تا زمان تشکیل سندیکا فعالیت می کند. خیلی روشن است که فعالیت این دو نهاد که یکی موسس دیگری است و دومی (سندیکا) تشکیلاتی است که گروهی عضو رسمی دارد، از اساسنامه ای که برای اعضا، مسولیت، وظایف و اختیاراتی است که مجمع عمومی بر عهده آن نهاده است، تبعیت می کند. کار اولی عمدتاً تدارکات برای گذار از یک زندگی غیر اتحادیه ای کارگران به یک زندگی اتحادیه ای است. که با توجه به شرایط ویژه در ایران و سال ها دوری کارگران از این نوع زندگی اتحادیه ای گروهی از فعالین و آگاهان کارگری از هر صنف ورشته بر آن شدند که با تشکیل هیات های موسس در راه برپایی سندیکاها رهرو باشند و عمده فعالیت این هیات ها آموزش مبانی نظری فعالیت سندیکایی - اتحادیه ای است و قطعاً در این راه تفاوت های بسیاری با یک سندیکای ایجاد شده و رسمیت یافته دارند. دوم آنکه سندیکا سازمانی است صنفی - طبقاتی که برای بهبود شرایط زندگی اعضای خود فعالیت می کند. درک این موضوع که سازمانهای سندیکایی حزب سیاسی نیستند از ابتدایی ترین چیزهایی است که یک فعال سیاسی باید بداند. متأسفانه این آقایان حتی این ابتدایی ترین موضوع را هم درک نکرده اند.

اگر سندیکایی ها تاکنون درباره این مدعیان چیزی نگفته و یا ننوشته اند به این دلیل بوده است که نخواستند و نمی خواهند وارد یک بازی سیاسی و لفاظی های بیهوده شوند و انرژی و وقت خود را صرف اموری کنند که جز تکرار بازی های هستریک و دشمن شاد کن نتیجه ای ببار نخواهد آورد. علاوه بر این هر چه نزدیکی و تمایل کارگران به گزینش زندگی و فعالیت اتحادیه ای وسعت مییابد به همان میزان این مدعیان به دلیل ناتوانی درک شرایط و جزمیت حاکم بر اندیشه شان باز هم به سر درگمی بیشتر در ارزیابی جنبش سندیکایی دچار خواهند شد. پس آنچه وظیفه ی اندیشمندان کارگری حال حاضر ایران است در دو عبارت خلاصه میشود «آموزش، آموزش، آموزش - تشکیلات، تشکیلات، تشکیلات» این سخن شرط بلاغ است باقی با آنها که آزرده شوند یا بیاموزند.

با تشکر از اینکه درخواست مصاحبه با ما را پذیرفتید

صادق کارگر

اخبار روز: www.akhbar-rooz.com

دوشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۶ - ۱۶ آوریل ۲۰۰۷